حکومت اسلامی/ سال سی‌ام، شمارهٔ چهارم، زمستان۱۴۰۴، پیاپی۱۱۸
ISLAMIC GOVERNMENT 118 / Vol.30, No.4, Winter 2026

استثناهای قاعده اتلاف با تمرکز بر ضمان اتلاف در مقام اعمال حاکمیت دولت

دریافت: ۱۴۰۴/۸/۱۲ تأیید: ۱۴۰۴/۱۱/۲۶

محمدتقی مرادی*
حسن حبیبی** مرتضی شیاسی***

چکیده

مستند قاعده اتلاف برای ضمان قهری با عبارت «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن»، عموم و اطلاق کافی داشته و برای همه اتلاف‌های مستند به فاعل، مسئولیت جبران را مسلم می‌داند. از طرفی، بدون آگاهی از استثناهای قواعد فقهی نمی‌توان روند استنباط را درست پی گرفت. مسئله اصلی، بررسی استثناهای قاعده اتلاف با تمرکز بر ضمان اتلاف دولت در اعمال حاکمیت است. این پژوهش به روش توصیفی ـ تحلیلی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد، دو گروه از دلالت این قاعده خارج‌اند: ۱. جواز اتلاف تکلیفی و وضعی در مواردی همچون دفاع مشروع، استیفای حق، حفظ نفس و غیره؛ ۲. جواز اتلاف وضعی در از بین بردن اموال بدون مالیت و اتلاف تسبیبی ناشی از کوتاهی در حفظ مال محترم.

همچنین مطابق ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ایران، هرگاه در اعمال حاکمیت دولت، برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون، اقدامات ضرربار به‌عمل آید، دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود. هرچند در نگاه ابتدایی، حکومت قاعده احسان بر اتلاف و قاعده اضطرار می‌تواند مستند چنین استثنایی باشد، اما دلالت قاعده لاضرر در نفی ضررهای بدون ضمان و همچنین عموم قاعده اتلاف به حکم صریح عقل در منع از ظلم به اشخاص خاص، ایجاب می‌کند که ضررهای دولت فقط حرمت شرعی و جنبه کیفری نداشته باشد؛ وگرنه باید خسارات افراد پرداخت شود.

واژگان کلیدی

فقه سیاسی، قاعده اتلاف، اعمال حاکمیت دولت، قاعده ضمان دولت

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه قم، قم، ایران.(نویسنده مسئول): mtmoradi1402@gmail.com
** دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم: hasan67313@gmail.com
*** دانش‌پژوه سطح چهار مرکز تخصصی مذاهب اسلامی قم: sh22morteza@gmail.com

مقدمه

ضمانِ ناشی از اتلاف مال غیر بدون اذن وی، از احکام اجماعی فقهیان است(رملی، ۱۴۰۴ق، ج۵، ص۱۵۲). در این بین، قاعده اتلاف با مضمون «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن»، از قواعد فقهی پرکاربرد و مسلم در ضمان قهری است. الفاظ و عبارات این قاعده، عموم و اطلاق کافی داشته و تمامی موارد اتلاف، اعم از مباشری و تسبیبی و قصدی و قهری را در برمی‌گیرد؛ مشروط بر آنکه استناد اتلاف به فرد خاطی احراز شود. مفاد اولیه این قاعده اقتضا می‌کند که هر کس مالی از دیگری را بدون اذن او تلف کند، مسئول بوده و ضامن جبران آن است. در منابع فقهی اهل سنت، مضمون این قاعده بدین صورت تقریر شده است: «**إتلاف مال الغیر بغیر إذنه سبب لوجوب الضمان**» (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج۶، ص۲۱۳).

ماده ۳۲۸ قانون مدنی ایران نیز با استناد به عمومیت قاعده اتلاف بیان می‌دارد:

> هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد؛ اعم از اینکه از روی عمد تلف‌کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.

همچنین ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ایران نیز بیان می‌دارد:

> هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتی یا به هر حق دیگر که به‌موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده، لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

ماده ۱۶۳ قانون مدنی مصر نیز بیان می‌دارد:

> کل خطأ سبب ضرراً للغیر یلزم من ارتکبه بالتعویض؛ هر خطایی که موجب ضرر و زیان دیگران شود، مرتکب آن ملزم به جبران می‌شود.

در مقابل، بیشتر قواعد فقهی استثناهایی دارند که علی‌رغم عموم و اطلاق واژگـان آنها، برخی موارد از مدلول آنها خارج‌اند. برای نمونه، اتلاف مال کـافر حربـی، مجـاز بوده و نمی‌توان قاعده را شـامل آن دانسـت(حلی، ۱۴۰۱ق، ج۲، ص۳۷۹ و زحیلـی، بی‌تا، ج۶، ص۴۸۳۲)؛ چون مال و جان کافر حربی، هَدر است(نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۱۱۰؛ وزارت اوقـاف کویـت، ۱۴۰۴ق، ج۷، ص۱۰۹ و کاسـانی، ۱۴۰۶ق، ج۷، ص۱۳۲). برخی موارد نیز با کشف رابطه قاعده اتلاف با سایر قواعد فقهـی و امکـان حکومت آنها بر این قاعده، باید از قلمرو و قاعده اتلاف خارج شـوند؛ ماننـد اتـلاف فرد محسن مستند به حکومت قاعده احسان بر قاعده اتلاف(بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج۱، ص۳۵ و اصغری، ۱۳۹۸، ص۱۰۷). قانون مدنی ایران در ذیل ماده ۳۳۰، فقط مـوردی را که شخص در دفاع از خویش، حیوان دیگری را بکشد یا ناقص کند، استثنا کرده و بیان می‌دارد:

> اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صـاحب آن بکشـد بایـد تفـاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد و اگر کشته آن قیمت نداشته باشد، باید تمام قیمت حیوان را بدهد و لکن اگر برای دفاع از نفـس بکشـد یـا نـاقص کنـد ضامن نیست.

به هر حال، هر شخصی ممکن است در اثر برخی اقداماتش باعث اضرار به دیگـری شود. دولت نیز از این امر مستثنا نیست؛ بلکه به‌دلیل حجم گسترده فعالیـت‌هـا، «دولـت بمعنی الاعم»(شامل قوای سه‌گانه و سایر نهادهای حاکمیتی) بیش از سایر اشـخاص در معرض زبان زدن به دیگران است.

از یک‌سو، دامنه فعالیت‌های دولت و حاکمیـت و نقـش اصـلی آن در تـأمین منـافع عمومی و احسانی بودن بخـش مهمـی از اقـداماتش در حـوزه تـامین منـافع و مصـالح عمومی اقتضا دارد قلمرو مسئولیت دولت چندان گسترده نباشد و در انجـام تکـالیف و برنامه‌های بین‌المللی، ملی و منطقه‌ای اخلال ایجاد نکند. از سوی دیگر، تحمیل زبان بـه بخش‌هایی از جامعه و جبران‌ناپذیر ماندن آن موجب می‌شود هزینه اقدامی که فایـده‌اش عمومی است و همگان از آن بهره‌مند می‌شوند، بر عهده شخص یا گروه معینی تحمیـل

شود. توجیه این امر با این ادعا که «نفع زیان‌دیده نیز در منفعت عمومی نهفته است»، چندان منطقی به‌نظر نمی‌رسد؛ به‌ویژه در بسیاری از موارد، جبران نشدن خسارت ناشی از اقدام دولت، زیان‌دیده را در تنگنا و تنگ‌دستی قرار می‌دهد(هوشمند، ۱۴۰۱، ص۳۵).

بنابراین یکی از مهم‌ترین مسائل مرتبط با مسئولیت مدنی، بررسی ضمان دولت است. در این چارچوب، این پرسش مهم مطرح می‌شود که آیا قواعد مسئولیت مدنی و دریافت خسارت، صرفاً درباره اشخاص حقوق خصوصی امکان پذیر است یا نسبت به نهادهای حقوق عمومی و دولت نیز همان حکم و قاعده جاری است؟ سؤال اینجاست که آیا استثنای اتلاف ناشی از خدمات نهادهای دولتی از ضمان مستند به اتلاف، درست است یا خیر؟ بدین‌ترتیب، مسئله اصلی این پژوهش، شناسایی استثناهای قاعده اتلاف با تمرکز بر استثنای اتلاف نهادهای دولتی است.

شایان ذکر است در فقه اسلامی، اتلاف در مواردی با ضمان، جایز دانسته شده است؛ یعنی اتلاف، جواز تکلیفی دارد، نه وضعی. این موارد به‌خاطر شمول قاعده اتلاف بر آنها، از قلمرو استثناهای قاعده اتلاف خارج‌اند. مهم‌ترین مصادیق این دسته عبارت‌اند از:

۱. اتلاف مال غیر به‌منظور حفظ امر مهم‌تر و باارزش‌تر؛ مانند استفاده از چوب دیگران برای حفظ جان انسان محترم با چوب‌بست کردن دیوار در حال ریزش بر سر مردم(طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۳، ص۸۶؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ج۶، ص۳۲۸ و نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۳۷، ص۲۱۳) یا انداختن مال دیگران در دریا در صورت توقف حفظ جان انسان محترمِ در حال غرق بر آن(طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۷، ص۱۷۰)؛

۲. اتلاف مال دیگران از سوی کسی که تکلیف از او برداشته شده است؛ مانند کسی که برای رفع گرسنگی و حفظ جان خود، مجبور به خوردن مال دیگران شده(وزارت اوقاف کویت، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۲۱۸ و کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج۷، ص۱۶۸) و مانند اتلاف از روی فراموشی، خطا و سهو و یا از روی جهل بدون تقصیر به موضوع یا حکم(خویی، بی‌تا، ج۴، ص۳۸۴ و شهید اول، بی‌تا(ب)، ج۲، ص۳۰۳).

۳. اتلاف مالِ پیداشده(لقطه) توسط ملتقط که در صورت شناسایی مالک و عدم رضایت وی، ملتقط به صدقه دادن آن ضامن است(حلی، ۱۴۲۰ق، ج۴، ص۴۶۴؛ رافعی، ۱۴۱۷ق، ج۶، ص۳۷۲؛ ابن‌مودود، ۱۳۵۶ق، ج۳، ص۳۳ و قاری، ۱۴۲۲ق، ج۵، ص۲۰۲۰).

پیرامون مسئولیت دولت، مقالات متعددی نگاشته شده است، از جمله: ۱) مقاله «درنگی در نقش قاعده اتلاف در مسؤولیت مدنی دولت»(دانش‌نهاد، محمد و علیشاهی، ابوالفضل، نشریه مطالعات فقهی و فلسفی، ش۳۵، ۱۳۹۷) که اثبات کرده است هرگاه مأموران شهرداری با مجوز و رعایت نکات ایمنی موجب ضرر گردند، ضامن نخواهند بود و در غیر این صورت، ضامن جبران خسارات‌اند. ۲) مقاله «شمول ضمان غصب نسبت به تصرفات دولت(با نگاهی به رویه قضایی)»(بافهم، محمد و فهیمی، عزیزالله، پژوهش حقوق خصوصی، ۱۳۹۶) که از ضمان غصب در تصرفات دولت سخن گفته است؛ نه ضمان اتلاف. ۳) مقاله «قاعده اتلاف»(رحمانی، محمد، مجله فقه اهل بیت، ش۱۱و۱۲، ۱۳۷۶) که ضمن بررسی مبانی اعتبار قاعده، بر اموری همچون ضمان عمل انسان آزاد(حر) تمرکز کرده است. ۴) پایان‌نامه «مسئولیت مبتنی بر قاعده اتلاف در حقوق ایران و فقه عامه»(سمیعیان، ایلار، دانشگاه تبریز، ۱۳۹۲) که به بررسی مسئولیت مبتنی بر اتلاف در قوانین ایران و فقه عامه پرداخته است.

طبق بررسی نگارندگان، موضوع این مقاله در برشمردن استثناهای قاعده اتلاف در هیچ مقاله‌ای مدنظر قرار نگرفته است. همچنین تحلیل استثنای اتلاف نهادهای دولتی با رویکرد حقوق کشورهای اسلامی نیز در مقالات پیشین بحث نشده است. وجه تمایز این مقاله، علی‌رغم بررسی متون فقهی مذاهب اسلامی، بررسی منابع قانونی کشورهای اسلامی است.

در این نوشتار، ابتدا مفاهیم اتلاف و استثناهای قواعد فقهی بحث شده است. سپس برای نظام‌مندی استثناهای قاعده اتلاف، مصادیق جواز اتلاف به‌لحاظ حکم تکلیفی و وضعی و در گام آخر، مصادیق جواز اتلاف از جهت وضعی(نه تکلیفی) واکاوی شده است.

مفاهیم

برای تبیین مسئله و امکان بررسی استثناهای قاعده فقهی اتلاف، ابتدا معنای اتلاف و استثناهای قواعد فقهی بیان می‌گردد.

اتلاف

«اتلاف» در لغت به‌معنای هر نقص یا فسادی است که بر اعیان وارد می‌شود(تویجری، ۱۴۳۰، ج۳، ص۶۳۴). در اصطلاح حقوق مدنی، اتلاف عبارت است از تباه کردن مال غیر به عدوان؛ یعنی انجام عملی که موجب نکوهش و بازخواست باشد. در حقوق جزا، اتلاف به‌معنای تجاوز مادی به مال غیر است؛ به‌صورت تخریب یا تباه کردن. از این‌رو، در اتلاف جزایی، قصد عمد و نتیجه مجرمانه شرط است؛ در حالی که در اتلاف مدنی، نه عمد شرط است و نه قصد فعل(لنگرودی، ۱۳۹۱، ج۱، ص۱۰۰).

در مسئولیت قهری چنان‌چه تلف، مستقیم و بی‌واسطه به عامل زیان نسبت داده شود، از مصادیق اتلاف است؛ اما اگر عامل زیان، تنها زمینه تلف را آماده سازد ـ چنان‌که اگر ارتکاب آن فعل نبود، تلف نیز رخ نمی‌داد ـ، از مصادیق تسبیب است(حلی، ۱۴۱۸ق، ج۲، ص۲۲۱ و شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج۱۲، ص۱۶۳). درواقع، تسبیب عبارت است از ایراد خسارت به دیگری به‌طور غیر مستقیم و از طریق ایجاد سببیت(صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲، ص۶۳). از این‌رو، اتلاف دو گونه است: اتلاف مباشر و اتلاف تسبیبی(شنقیطی، بی‌تا، ج۷، ص۲۳۱). البته واژه اتلاف هرگاه به‌صورت مطلق به‌کار برود، اتلاف مباشری است که در برابر تسبیب قرار دارد(لنگرودی، ۱۳۹۱، ج۱، ص۱۰۲).

همچنین باید توجه داشت که ضمان در اتلاف نیز امری حقیقی بوده و دائر مدار علم شخص نیست(کاسانی، ۱۴۰۶، ج۷، ص۱۶۸).

استثناهای قواعد فقهی

«استثنا» در لغت به‌معنای خارج کردن چیزی از مجموعه دیگر است(منیاوی، ۱۴۳۲ق، ص۲۶۶ و ابن‌لحام، ۱۴۲۰ق، ص۲۲۵).

در دانش اصول فقه، معادل «استثنا»، «تخصیص» قرار دارد(غزالی، ۱۴۱۳ق، ص۲۵۷ و موسوی قزوینی، ۱۲۹۹ق، ج۱، ص۱۷۵). در واقع، استثنا و تخصیص، به معنای خروج حکمی برخی افراد از ذیل حکم عام است؛ در حالی که در «تخصص» خروج، موضوعی است(مظفر، ۱۴۳۰ق، ج۱، ص۱۲۹). البته با نگاه دقیق‌تر، تخصیص، اعم از استثنا است(آمدی، بی‌تا، ج۲، ص۳۴۰)؛ زیرا استثنا، اخراج خاص به‌وسیله ادوات خاص است(قرافی، ۱۴۱۶ق، ج۵، ص۱۹۳۵).

قواعد فقهی به‌عنوان قواعد کلی(کاشف الغطا، ۱۴۳۲ق، ص۷ و زحیلی، ۱۴۲۷ق، ج۱، ص۱۶)، با وجود عمومیت و اطلاق در متن، مخصص‌ها و مقیدهایی دارند. این مخصص‌ها در کتب قواعد فقهی تحت عنوان «استثنائات قاعده» دسته‌بندی شده‌اند تا استناد به قاعده به‌درستی صورت گیرد. از این‌رو، شناخت این استثنائات، حائز اهمیت بوده و مهارت در آنها نیز به تسلط کافی بر این استثنائات بستگی دارد.

اعمال حاکمیت دولت

مفهوم «مسئولیت مدنی»، تعهد قانونی شخص مبنی بر رفع ضرر وارد شده به دیگری است؛ خواه این ضرر ناشی از تقصیر یا فعالیت او باشد. مفهوم «دولت» نیز در معنای خاص، همان قوه مجریه در رده‌های سیاسی فوقانی آن، یعنی رئیس‌جمهور، هیئت دولت و مدیران اجرایی کشور است و در معنای خود، با حکومت مترادف است و شامل تمام قوای سه‌گانه می‌شود(هوشمند، ۱۴۰۱، ص۳۶).

در مقام اعمال حاکمیت، دولت در مقام استفاده از حق حاکمیت و اقتدار ملی است و فقط نفع عموم را در نظر داشته و برای اجرای وظایف خود، در نقش آمر و فرمانده ظاهر می‌شود؛ اما در مقام اعمال تصدی، دولت به کارهایی می‌پردازد که مردم نیز در روابط خصوصی خود انجام می‌دهند(میرداداشی، ۱۳۹۲، ص۱۲۶).

طرفداران این تفکیک بر این باورند که دولت نسبت به اعمال تصدی خود در مقابل افراد مسئول است و دلیلی برای سلب این مسئولیت وجود ندارد؛ اما در مقابل، خسارت‌های ناشی از اعمال حاکمیت سبب مسئولیت دولت نیست؛ زیرا این اعمال،

ناشی از قدرت حاکم دولت بوده و دولت در انجام این اعمال، فقط نفع اجتماعی را در نظر داشته است(طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۴، ص۴۱۲).

تفکیک میان اعمال تصدی و اعمال حاکمیت، نخستین بار به‌وسیله حقوق‌دان‌های فرانسه مطرح شد و در ابتدا طرفداران زیادی داشت؛ اما به‌تدریج از طرفداران آن کاسته شد؛ به‌گونه‌ای که امروزه به‌صورت نظریه‌ای منسوخ و متروک درآمده است(همان). ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ تا اندازه زیادی از این نظریه پیروی کرده است.

استثناهای اتلاف

در این قسمت برای روشن شدن وضعیت استثناهای قاعده اتلاف، این استثناها در دو گروه، ارائه و تحلیل می‌شوند:

جواز اتلاف به‌لحاظ تکلیفی و وضعی

جواز اتلاف مال غیر و به‌دنبال آن، عدم مسئولیت(ضمان) در قبال این کار، حاکی از مشروعیت هم‌زمانِ تکلیفی و وضعی اتلاف است. مبنای این استثنا در بیشتر موارد عدم حرمت مال است(زحیلی، بی‌تا، ج۶، ص۴۸۳۲). برخی از مصادیق آن عبارت‌اند از:

اتلاف در دفاع مشروع

هرگاه فردی در مقام دفاع مشروع از خود یا ناموسش، بر اموال شخص متجاوز خساراتی وارد کرده و آنها را تلف کند، ضامن نیست(محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۴، ص۱۷۶؛ خویی، ۱۳۹۶ق، ص۱۰۴ و رحیبانی، ۱۴۱۵ق، ج۶، ص۲۵۷). مبنای این استثنا، استناد به طریق اولویت در دلالت روایات بر هدر بودن خون مهاجم (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج۲۸، ص۳۸۴) است؛ چراکه اگر خون مهاجم در مقام دفاع، هدر باشد، مال او نیز به‌طریق اولی هدر بوده و متلِف، ضامن آن نخواهد بود(نجفی،

۱۴۰۴ق، ج۴۳، ص۱۳۰). البته این حکم در صورتی است که دفع متجاوز به غیر از این طریق ممکن نباشد. همچنین باید از مقدار ضروری در دفاع تجاوز نکند. در قوانین مدنی مصر(ماده ۱۶۶)، سوریه(ماده ۱۶۷) و عراق(بند۲ ماده ۲۱۲)، ضمن تصریح به این شرط بیان می‌دارد:

> هر کس در دفاع مشروع از جان یا مال خود یا جان و مال دیگری، به مال دیگری ضرر برساند، مسئولیتی ندارد؛ مشروط بر اینکه در دفاع بیش از حد لازم اقدام نکند. در غیر این صورت مکلف به پرداخت غرامت با رعایت مقتضیات عدالت است.

همچنین اگر حیوانی که مملوک دیگری است، به انسان حمله کند و دفع آن حیوان منوط به کشتنش باشد، متلِف ضامن نیست(طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۸، ص۷۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج۴، ص۱۷۸؛ بهوتی، بی‌تا، ج۴، ص۱۳۰ و رحیبانی، ۱۴۱۵ق، ج۶، ص۲۵۷). قانون مدنی ایران نیز در ذیل ماده ۳۳۰، این مورد را استثنا کرده و بیان می‌دارد:

> اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد و اگر کشته آن قیمت نداشته باشد باید تمام قیمت حیوان را بدهد، ولکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست.

در مقابل، بیشتر احناف، فرد متلِف را ضامن می‌دانند؛ زیرا معتقدند از بین رفتن مال معصوم، موجب ضمان است(شاذلی، بی‌تا، ص۲۶۵). ملاک این گروه، غیر عمدی بودن و غیر اختیاری بودن هجوم حیوان است. در واقع، فعل حیوان منجر به اسقاط ضمان نمی‌شود؛ زیرا ایذا از طرف حیوان بوده و اتلاف، روی مال محترم مالک رخ داده است(عینی، ۱۴۲۰ق، ج۱۳، ص۱۰۷).

در پاسخ به دیدگاه احناف باید به طریق اولویت قطعی توجه کرد؛ زیرا اگر هنگامی که انسان در دفاع از جان و مال خود، انسان دیگری را بکشد، ضامن نباشد؛ به‌طریق اولی در اتلاف حیوان مهاجم در دفاع از خود ضامن نخواهد بود.

اتلاف سپر دفاعی در جهاد واجب

هرگاه دشمن در جهاد واجب، اشخاصی از مسلمانان(مانند زنان، کودکان و اسیران) را سپر دفاعی خود قرار دهد، در صورتی که هیچ راهی برای از بین بردن دشمن جز تیراندازی به آنان نباشد و جنگ نیز آغاز شده باشد، این اقدام جایز است؛ هرچند مستلزم کشته شدن زنان و کودکان شود؛ به‌ویژه اگر با خودداری از حمله به آنان بیم غلبهٔ دشمن برود(طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۲، ص۱۱ و نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۶۸). البته باید قصد، کشتن مشرکان باشد؛ نه زنان و کودکان و مسلمانان اسیر(طوسی، همان).

با جواز اتلاف نفوس مسلمین در صورت مذکور، به‌طریق اولی اتلاف اموال آنان(اگر دشمن آنها را سپر خود قرار دهد)، برای از بین بردن و عقب راندن دشمن جایز و بدون ضمان است(ابن‌الفراء، ۱۴۲۱ق، ص۵۶). شیخ طوسی تصریح می‌کند که تخریب منازل، قطع درختان مثمرِ و ... در صورت متوقف بودن پیروزی بر آن، جایز است؛ هرچند بهتر است این کار ترک شود(طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۲، ص۱۱).

بند اول ماده ۲۱۲ قانون مدنی عراق نیز به این قاعده استناد می‌کند: «الضرورات تبیح المحظورات، ولکنها تقدر بقدرها». با استناد به منافات بین اذن شرعی و ضمان نیز می‌توان عدم ضمان در این موارد را اثبات کرد. البته اتلاف این اموال در متون فقهی و روایی بیشتر در باره اموال کفار وارد شده است(حلی، بی‌تا، ج۲، ص۹۰۹).

اتلاف اعیان ممنوعه

از بین بردن آلات لهو، قمار(مانند تخته‌نرد)، هیاکل عبادت(مانند بت و صلیب)، کتب ضاله و مانند آن که حفظ و نگهداری آنها جایز نیست، مجاز بوده و متلِف، ضامن نیست(ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ج۶، ص۲۱۱ و انصاری، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۲۷۶)؛ زیرا استفاده از اشیای مذکور حرام بوده و جزو اموال محترم محسوب نمی‌گردند(رحیبانی، ۱۴۱۵ق، ج۴، ص۷۱). همچنین این اشیاء، مالیت نداشته(انصاری، ۱۴۱۴ق، ج۱، ص۲۷۶) و بدون نفع مشروع هستند(وزارت اوقاف کویت، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۲۱۸). در مقابل، ابوحنیفه معتقد است که شکستن آلات لهو مباح است؛ اما منجر به ضمان

می‌گردد(کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج۷، ص۱۶۸). البته اتلاف وسایلی همچون طبل در صیادی و مانند آن، ضمان‌آور خواهد بود(وزارت اوقاف کویت، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۲۱۸). همچنین در صورتی که مواد اولیه اشیای مذکور بعد از شکستن(مانند چوب بت‌ها) قابل استفاده حلال باشد، باید به صاحبش بازگردد(نراقی، بی‌تا، ج۱۸، ص۱۷۳؛ سبحانی، ۱۳۹۲، ص۵۹۲ و شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۱۱۴)؛ زیرا فقط هیئت و شکل آن محترم نیست(امام خمینی، ۱۳۹۲، ج۲، ص۶۴۶).

باید توجه داشت، نه‌تنها اتلاف این اموال، ضمان‌آور نیست؛ بلکه بر هرکه بتواند آلات لهو و قمار را از بین ببرد از باب نهی از منکر واجب است(وزارت اوقاف کویت، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۲۱۸)؛ چون نگهداری آلات مذکور حرام و از منکرات است(آل‌الشیخ، ۱۳۹۹ق، ج۸، ص۱۷۰). شیخ انصاری نیز اتلاف فوری بت‌ها را به‌خاطر قطع ریشه فساد، قوی می‌داند(انصاری، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۱۱۵).

اتلاف ثمرات تصرفات عدوانی

مالک زمین می‌تواند شخص غاصب را مجبور کند اگر مواردی از قبیل درخت، زراعت یا ساختمان را در ملک وی ایجاد کرده، از بین ببرد و این اجبار، هیچ ضمانی ندارد(امام خمینی، ۱۳۹۲، ج۲، ص۲۰۰ و ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج۷، ص۱۹۳). البته مالک می‌تواند به‌جای از بین بردن آنها، از غاصب اجرت المثل بگیرد.

قطع شاخه یا ریشهٔ درخت همسایه که در ملک انسان داخل شده، از همین قسم است. مالک در صورت امکان باید آن شاخه یا ریشه را به ملک صاحب درخت برگرداند؛ وگرنه می‌تواند آن را از محدوده ملک خویش قطع کند(حلی، ۱۴۱۸ق، ج۲، ص۱۷۷ و نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۶، ص۲۷۷). البته ابتدا باید از مالک درخت بخواهد آن را قطع کند و در صورت ممانعت، خودش می‌تواند این کار را انجام دهد(شهید اول، بی‌تا(الف)، ج۳، ص۳۴۸ و ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق، ج۴، ص۳۶۵).

در این حکم، تفاوتی میان شاخه روی زمین یا فضای بالای ملک دیگری نیست و برای قطع آن نیازی به اذن حاکم هم نیست(شهید اول، بی‌تا(ب)، ج۳، ص۳۴۸ و

ابن‌الرفعه، ۲۰۰۹م، ج۱۰، ص۷۹). مستند این حکم، مشروعیت رفع عـدوان و تعـدی از خویش است(نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۶، ص۲۷۷ و ابن‌الرفعه، ۲۰۰۹م، ج۱۰، ص۷۹).

اتلاف در مقام استیفای متعارف حقوق خود

خسارت‌هایی که در نتیجه اعمال حق(به‌صـورت متعـارف) بـه امـوال دیگـران وارد می‌شود، ضمان ندارد. فقها در این باره چنین بیان می‌دارند:

> هرگاه کسی در حد نیاز خود، آب بر زمین زراعـی خـود ببنـدد یـا آتـش در ملک خود بیفروزد و این آب و آتش، باعـث نـابودی امـوال دیگـران شـود، ضامن نیست(شهید ثانی، ۱۴۳۱ق، ج۳، ص۵۶۹؛ عاملی، بی‌تا، ج۶، ص۲۲۰؛ حجاوی، بی‌تا، ج۲، ص۳۵۷؛ رحیبانی، ۱۴۱۵ق، ج۴، ص۷۸ و بهوتی، بی‌تـا، ج۴، ص۱۲۰).

مستند این حکم، قاعده «تسلیط» است. از این‌رو، در این باره بیان داشته‌اند: «لأن لـه التصرف فی ملکه کیف یشاء»(شاذلی، بی‌تـا، ص۳۸۴). البتـه شـهید ثـانی بـرای چنـین حکمی دو قید بیان می‌کند: اول، بیش از نیاز نبـودن آب و آتـش و دوم، عـدم سـرایت سبب؛ همچون وزش باد تند(شهید ثانی، ۱۴۳۱ق، ج۳، ص۵۶۹). در نتیجه، در صـورت افراط و تفریط در این امور، ضمان در پی دارد(بهوتی، بی‌تا، ج۴، ص۱۲۱). مطابق مفـاد ماده ۱۲۴ ق.م لبنان:

> هرگاه شخصی در اجرای حق خویش از حدودی که حسن نیت یـا اهـدافی که حق برای آن به او اعطا شده تجاوز کند، باید خسارت وارده بر دیگری را جبران نماید.

مفهوم مخالف این سخن آن است که «هرگـاه شـخص در اجـرای حـق خـویش از حدودی که حسن نیت یا اهدافی که حق برای آن به او اعطا شده، تجاوز نکنـد ضـامن نیست». ماده ۱۰۴ قانون مدنی تونس و ماده ۹۴ قانون مدنی مـراکش نیـز ایـن نظریـه را تأیید کرده‌اند. در مقابل، امـام خمینـی‌ﷺ ایـن دیـدگاه را قبـول نکـرده و خسـارت در چارچوب فوق را ضمان‌آور می‌داند(امام خمینی، ۱۳۹۲، ج۲، ص۲۰۶).

اتلاف ناشی از تصرفات ولی در اموال مولّی علیه

تصرفاتی که از سوی ولیّ به‌خاطر مصالح مولّی علیه انجام می‌گیرد و مستلزم اتلاف است، از لحاظ احکام تکلیفی و وضعی جایز است؛ برای نمونه، پدر حق دارد فرزند مجنون بالغ خود را در صورت نیازش مزدوج نماید؛ هرچند لوازم ازدواج همانند مهر و نفقه، مساوی با اتلاف مال آن فرزند باشد(کرکی، ۱۴۱۴ق، ج۱۲، ص۱۱۱).

در مدرک این استثنا با محوریت نیاز فرزند و مصلحت وی می‌توان به قاعده احسان: «**ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ**؛ و بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست»(توبه(۹): ۹۱)؛ استناد کرد.

اتلاف مال کافر حربی

اگر کسی مال کافر حربی را از بین ببرد، به اجماع فقیهان ضامن نخواهد بود(حلی، ۱۴۰۱ق، ج۲، ص۳۷۹ و زحیلی، بی‌تا، ج۶، ص۴۸۳۲)؛ زیرا مال و جان کافر حربی، هدر است(نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۱، ص۱۱۰؛ وزارت اوقاف کویت، ۱۴۰۴ق، ج۷، ص۱۰۹ و کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج۷، ص۱۳۲). در واقع، حرمت مال به حرمت نفس برمی‌گردد(کاسانی، همان).

اتلاف مال دیگران برای حفظ نفس

برخی از فقیهان مالکی، اتلاف مال دیگری را برای رفع گرسنگی و حفظ جان موجب ضمان نمی‌دانند(وزارت اوقاف کویت، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۲۱۸). آنان معتقدند این کار نه حرام است و نه موجب ضمان می‌گردد؛ زیرا دفع مال برای حفظ جان فرد مضطر را واجب دانسته و معتقدند برای امور واجب، عوض گرفته نمی‌شود (همان).

این دیدگاه، بر خلاف نظر جمهور علمای مذاهب است. در نقد این دیدگاه باید گفت در چنین تصرفاتی، تنها اذن شرعی وجود دارد؛ نه اذن مالک و روشن است که اذن شرعی باعث سقوط ضمان نمی‌شود(قرافی، بی‌تا، ج۱، ص۱۹۶).

با این حال در ماده ۱۶۸ قانون مدنی مصر آمده است: «هر کس برای جلوگیری از ضرر بیشتر، خواه به خود یا دیگری، ضرری وارد کند، تنها مکلف به جبرانی است که قاضی تعیین کند». در واقع با در نظر گرفتن قواعدی چون «الضرورات تبیح المحظورات» (ماده ۲۱۲ قانون مدنی عراق؛ حکیم، ۱۴۲۹ق، ص۱۲۰ و نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۲۲، ص۳۸) مستخرج از آیاتی همچون «**إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ**»(انعام(۶): ۱۱۹)، چنین ماده‌ای با حفظ مسئولیت جبران تصویب شده است؛ اما مثلی یا قیمی بودن اموال تعیین نشده و تنها تشخیص قاضی معتبر است. در ماده ۲۱۳ قانون مدنی عراق، بعد از عبارت «و لکن الاضطرار لایبطل حق الغیر إبطالاً کلیاً» آمده است:

> هرکس برای حفظ خود یا دیگری از ضرر قریب الوقوع، ضرری به دیگری وارد کند(البته نه به‌اندازه ضرری که به او وارد شده)، فقط مکلف به پرداخت غرامتی است که دادگاه مقتضی بداند.

جواز اتلاف از جهت وضعی، نه تکلیفی

گاهی اتلاف ـ با اینکه حرام است ـ ضمان ندارد. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

اتلاف بدون ضرورت اموال افراد غیر محترم

از بین بردن اموال افراد غیرمحترم، بدون اینکه ضرورتی در آن باشد(مانند اتلاف بدون ضرورت مال کافر حربی در جنگ)، حرام است؛ اما ضمان ندارد. علامه حلّی بیان می‌دارد: «از بین بردن اموال کفار مانند قطع درختان و کشتن حیوانات آنان برای پیروزی در جنگ، در صورتی که چاره‌ای جز این نباشد، جایز است و در غیر این صورت، خیر»(حلی، ۱۴۱۸ق، ج۱، ص۴۹۵).

مستند این حکم، اطلاق روایاتی همچون «لاتقطعوا شجراً إلا ان تضطروا إلیها» است(طوسی، ۱۳۶۵، ج۶، ص۱۳۸ و مسلم، بی‌تا، ج۳، ص۱۳۶۵). البته برخی از فقها در صورت عدم ضرورت، آن را مکروه دانسته‌اند(محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج۳، ص۴۱۲).

فقیهان عامه بدون تفصیل میان ضرورت و غیر ضـرورت، بیشـتر بـه جـواز متمایـل شده‌اند. در مقابل افرادی همچون اوزاعی به عـدم جـواز فتـوا داده‌اند(نـووی، ۱۳۹۲ق، ج۱۲، ص۵۰).

تلف ناشی از کوتاهی در حفظ و نگهداری مال یا حیوان محترم

اگر یک کشتی به‌خاطر سنگینی بارش، در حال غرق شدن باشد، در صورت ترس از هلاکت مسافرین واجب است افراد بارهای سنگین خود را به آب بیندازند. اگـر از ایـن کار خودداری کنند و کشتی غرق شود، فرد مقصر مرتکب گناه شـده؛ امـا ضـامن غـرق شدن کشتی و اموال موجـود در آن نیسـت(ابن‌الرفعـه، ۲۰۰۹م، ج۱۰، ص۱۴۵؛ نـووی، ۱۴۱۲ق، ج۹، ص۳۳۸؛ رافعی، ۱۴۱۷ق، ۱۰، ص۴۵۲؛ حجاوی، بـی‌تـا، ج۲، ص۳۶۲ و نجفی، ۱۴۰۴ق، ج۴۳، ص۱۵۳).

ممکن است اشکال شود که این مثال‌ها، از دلالت قاعده اتلاف تخصصـاً خـارج‌انـد؛ زیرا فرد مکلّف، اموال مذکور را تلف نکرده است. در پاسخ باید گفت که در مثـال‌هـای مذکور، هرچند استناد اتلاف، مباشری نیست؛ اما می‌توان گفت که فرد گناه‌کار بـه‌خـاطر کوتاهی‌اش، سبب تلف شده است(کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج۷، ص۲۷۴).

اسراف در اتلاف مباحات عامه

اسراف در اتلاف مباحات عامه، مانند کشتن پرندگان، ماهی‌ها، قطع درختـان، فاسـد کردن آب‌های عمومی و مانند آن حرام است؛ امـا ضـمان ندارد(کاسـانی، ۱۴۰۶ق، ج۷، ص۱۶۸). بر این اساس، در عدم ضمان اتلاف مباحات، تفاوتی میان اتـلاف مسـرفانه و غیر مسرفانه نیست(ابن‌قدامه، بی‌تا، ج۵، ص۴۵۰).

یادآور می‌شود این عنوان نمی‌تواند استثنای قاعده اتلاف به‌حساب آید؛ زیـرا قاعـده اتلاف، ضمان را متوجه اتلاف «مال» دیگران می‌کند؛ درحالی که مباحات ـ هرچند مال‌انـد ـ، ملک هیچ‌کس نیستند. در متن قاعده اتلاف نیز «اتـلاف مـال الغیـر» ضـمان‌آور دانسته شده است. از این‌رو، برخی مملوک بودن را شرط ضمان عنوان کرده‌اند(کاسانی،

۱۴۰۶ق، ج۷، ص۱۶۸ و انصاری، ۱۴۱۵ق، ج۱، ص۲۱۱). در نتیجه، این قسم تخصصاً از شمول قاعده اتلاف خارج است.

از بین بردن مملوکات بدون مالیت

از بین بردن چیزی که عرفاً مالیت ندارد، اما ملک دیگری است؛ مانند یک دانه گندم (با این فرض که یک دانه گندم مالکیت دارد؛ اما مال نیست)، حرام است(امام خمینی، بی‌تا، ج۳، ص۱۹۰)؛ اما ضمان ندارد؛ زیرا ادله ضمان همانند قاعدهٔ اتلاف دلالت بر ضمان اموال می‌کنند(کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج۷، ص۱۶۷). حرمت تصرف در چنین ملکی علی‌رغم اینکه مال نیست، با الغای خصوصیت از حدیث شریف: «**لایحلّ لأحد أن یتصرّف فی مال غیره بغیر إذنه**؛ تصرف در مال دیگری بدون اذن او برای هیچ‌کس جایز نیست»(حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج۲۴، ص۲۳۴)؛ به‌دست می‌آید.

این دسته نیز تخصصاً از قاعده اتلاف خارج هستند؛ زیرا اعیانی که مالیت ندارند، به‌خاطر عدم امکان تقویم و قیمت‌گذاری، مال نیستند(کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج۷، ص۱۶۷ و وزارت اوقاف کویت، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۲۱۸) تا اتلاف آنها، مصداق اتلاف مال باشد. از این‌رو، مواردی همچون اتلاف میته یا پوست آن، خون و غیره در بیشتر منابع تحت عنوان «اتلاف مشروع بدون ضمان» عنوان شده‌اند؛ نه اتلاف مال(وزارت اوقاف کویت، همان).

عدم النفع

مفهوم «عدم النفع» عبارتست از «ممانعت از وجود پیدا کردن منفعتی که مقتضی آن حاصل‌شده است؛ مانند توقیف غیر قانونی شاغل به‌کار که موجب حرمان او از گرفتن مزد شده باشد»(سکوتی و شمالی، ۱۳۹۰، ص۸۰). به عبارت دیگر، «عدم النفع عبارت از این است که شخص از فایده‌ای که انتظار دارد، محروم شود»(بهرامی، ۱۳۷۰، ص۲۳۸).

قابلیت استناد به قاعده اتلاف در ضمان عدم النفع، منوط بر صدق عنوان مال بر عدم النفع است. اما از آنجا که بر مبنای فقهی، مال چیزی است که فعلاً موجود باشد و

عدم النفع مال موجـود نبـوده؛ بلکـه محرومیـت از کسـب مـال اسـت(نجفی، ۱۴۰۴ق، ص۱۵)؛ لذا عدم النفع تخصصاً از دایره شمول قاعده اتلاف خارج می‌شود.

شایان ذکر است برخی حقوق‌دانان میان «تفویت منفعت» و «عدم النفـع»، تمـایزی قائل نشده و این دو مفهوم را با یکدیگر خلط کرده‌اند؛ درحالی‌که تفویت منفعت ناظر به منفعت مال معین یا شخص معین است(اعم از آنکه منفعت موجود از بین برود یـا از ایجاد آن جلوگیری شود)؛ اما عدم النفع وابسته به منفعت مـال معـین نبـوده؛ بلکـه ناظر به نفعی است که در صورت عمل بـه تعهـد، عایـد شـخص مـی‌شود(فصـیحی‌زاده، ۱۳۹۰، ص۲۶۲). از این‌رو، تفویت منفعت به جهت استناد به قاعده اتلاف، ضمان‌آور است.

در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته شده: «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبـه کنـد». تبصره ۲ این ماده با مطرح کردن این نکته کـه «منـافع ممکـن الحصـول تنهـا بـه مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید»، به دخالـت مـال معـین در تحقـق عنوان «تفویت منفعت» اشعار دارد تا در صورت صدق اتلاف بر منافع مال معین، مشمول قاعده اتلاف شود.

ضمان اتلاف در مقام اعمال حاکمیت دولت از منظر حقوق کشورهای اسلامی

ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ایران، هر کس را که بدون مجـوز قـانونی عمـداً یـا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان، سلامتی، مال، آزادی، حیثیت، شـهرت تجـارتی یـا هـر حـق دیگر قانونی افراد لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شـود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود دانسته است. همچنین ماده ۸۲ قـانون مـدنی تونس و ماده ۸۲ این قانون در مراکش مقرر می‌دارند:

> هر شخصی که بدون مجوز قانونی و با علـم و قصـد بـه دیگـری خسـارت مادی و معنوی وارد کند، اگر ثابـت شـود کـه فعـل وی، سـبب مسـتقیم آن خسارت بوده است ملزم به جبران آن است.

قانون مدنی مصر نیز در ماده ۱۷۴ به‌صورت کلی، «متبوع» را در قبال زیانی که «تابع»، در حین انجام وظیفه یا به سبب آن با اقدامی غیر قانونی وارد می‌سازد، مسئول شمرده است.

مفهوم قید «بدون مجوز قانونی» حاکی از رویه‌ای در قانون است که مجوز قانونی را رافع مسئولیت مدنی می‌داند؛ یعنی اشخاص حقوقی با مجوز قانونی می‌توانند منشأ خسارت باشند؛ بدون آنکه ملزم به جبران آن باشند. این مفهوم در منطوق ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ایران تصریح شده است:

> ... در مورد اعمال حاکمیت دولت، هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به‌عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود.

به‌موجب این ماده، دولت در مقام اعمال حاکمیت، با وجود سه شرط، مسئول خسارات وارده به افراد نیست: نخست، اعمال حاکمیت بر حسب ضرورت انجام شده باشد؛ دوم، اقدامات انجام شده برای تأمین منافع اجتماعی صورت گرفته باشد؛ سوم، اقدامات دولت بر اساس قانون بوده باشد.

بدین ترتیب به تصریح ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ایران، ضررهای دولت در اعمال حاکمیت ضمان ندارد. بنابراین از منظر قانون‌گذار، استثنایی از قاعده اتلاف به‌شمار رفته است. قانون‌گذار ایران در سال ۱۳۳۹ با تصویب قانون مسئولیت مدنی و اختصاص ماده ۱۱ این قانون به مسئولیت مدنی دولت، سعی نموده تا حد ممکن مسئولیت دولت را محدود کند و با تفکیک «اعمال حاکمیتی» از «اعمال تصدی»، دولت را از مسئولیت نسبت به اعمال حاکمیتی نیز معاف نموده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قانونی به‌صورت صریح و کلی در خصوص مسئولیت مدنی دولت وضع نگردید و لایحه «مسئولیت مدنی مؤسسات عمومی» که در سال ۱۳۸۳ تهیه گردید، به سرانجام نرسید؛ هرچند در قوانین مرتبط با وظایف قوای سه‌گانه، موادی به تصویب رسید که حاکی از تغییر نگرش قانون‌گذار نسبت به مسئولیت مدنی دولت است (هوشمند، ۱۴۰۱، ص۳۶).

در تحلیل چرایی این استثنا و سنجش میزان انطباق آن با قواعد مسلم فقهی ـ حقـوقی مربوط به مسئولیت مدنی می‌توان به ادله زیر اشاره نمود:

ادله عدم مسئولیت دولت در مقام اعمال حاکمیت

در تعارض میان قاعده احسان و اموری همچون تسبیب و اتلاف، قاعده احسـان بـر قواعد ضمان حاکم بوده و از مسقطات ضـمان اسـت(بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج۱، ص۳۷)، مشروط بر آنکه تفریط و تقصـیر صـورت نگرفتـه باشد(اصـغری، ۱۳۹۸، ص۱۰۷). در تبیین اصولی حکومت، دلیل حاکم، ناظر و مفسر مراد دلیل محکوم بوده و حکمی را که در دلیل محکوم ثابت شده است، از بعض افراد آن نفی مـی‌کند(انصـاری، ۱۴۲۸ق، ج۴، ص۱۳).

بر این اساس، مهم‌ترین دلیلِ عدم ضمان دولت در اعمال حاکمیت، حکومـت قاعده احسان بر قاعده اتلاف است؛ به این معنا که قلمرو آن محدودتر و مخـتص خسارت‌های غیر احسانی است. ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی ایران نیز مؤیـد این معناست:

> هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایـت مقـررات قـانونی و نکـات ایمنی، عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایـت یـا خسارت گردد، ضامن نیست.

این ماده با عبارت «هرگاه کسی»، تمام خسارت‌های نهادهای دولتی را در برمی‌گیرد.

برای عدم ضمان دولت به قاعده اضطرار: «الضرورات تبیح المحظورات» نیز می‌توان استناد کرد که ناظر به رخصت ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب در موقعیت‌های خاص است. مواد ۱۶۷ قانون مدنی مصر و ۱۶۸ قانون مدنی سوریه در خصوص خسارت‌هـای دولتی مقرر می‌دارند:

> کارمند دولتی در صورتی‌که در اجرای حکم صادره از طرف مافوق، ضـرری به دیگری وارد کند، مسئولیتی در قبال عمل خود نخواهد داشت؛ مشروط بر اینکه اطاعت از این امر، وظیفه او بوده یا این امر را وظیفه خود بداند، ثابـت

کند که به حقانیت عملی که انجام داده معتقد بوده و اعتقادش مبتنی بر دلایل معقول بوده و جانب احتیاط را نیز رعایت کرده باشد.

بند ۱ ماده ۲۱۲ قانون مدنی عراق نیز در قاعده‌ای کلی تصریح می‌کند: «الضرورات تبیح المحظورات، و لکنها تقدر بقدرها».

اشکال استناد به این قاعده آن است که قاعده اضطرار فقط رافع احکام تحریمی و مسئولیت کیفری است؛ نه مدنی(حکیم، ۱۴۲۹ق، ص۱۲۰). به‌عبارت دیگر، قاعده اضطرار فقط حرمت تکلیفی را رفع می‌کند؛ نه آثار ناشی از ارتکاب فعل حرام را.

در رویکرد سوم، ضمان دولت فقط در برخی موارد پذیرفته شده و با تفکیک بین تقصیر و سببیت، مسئولیت مدنی دولت به حالت تقصیر منحصر دانسته شده است. مطابق این نظریه، مسئولیت دولت و سایر اشخاص حقوق عمومی، صرفاً در صورتی قابل طرح است که آنان در انجام عمل زیان‌آور، مرتکب تقصیر شده باشند(هوشمند، ۱۴۰۱، ص۳۹). تبصره ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، تقصیر را اعم از بی احتیاطی و بی مبالاتی معرفی نموده و بیان می‌دارد: «مسامحه غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شوند». در حقوق عمومی، تقصیر می‌تواند شامل تخطی از اختیار یا خروج از حدود صلاحیت‌ها و اختیارات قانونی اداره یا کارمند باشد. همچنین تقصیر، شامل تجاوز به اختیارات دیگر نهادها را نیز شامل می‌گردد(عباسی، ۱۳۹۳، ص۳۹). استدلال این تفکیک آن است که قبول مسئولیت بدون تقصیر برای دولت و مؤسسات عمومی، مستلزم پرداخت مبالغ هنگفت به‌عنوان خسارت است و بودجه سنگینی را بر مؤسسات عمومی تحمیل می‌کند که با منافع عمومی سازگار نیست(ر.ک: هوشمند، ۱۴۰۱، ص۴۰).

ادله مسئولیت دولت در مقام اعمال حاکمیت

رویکرد دوم در مسئولیت دولت این است که یک شخص خاص نباید از اقداماتی که دولت برای تأمین منافع عمومی جامعه انجام می‌دهد، زیان ببیند؛ زیرا

منجر به نقض اصل برابری در تقبل هزینه‌های عمومی می‌شود. بر اساس عدالت حقوقی، نباید هزینه‌های ناشی از فعالیت عام المنفعة بر یک شخص تحمیل گردد و در صورت واردشدن زیان، باید جبران گردد(همان، ص۴۲). در حقوق فرانسه (عباسی، ۱۳۹۳، ص۴۳) و آلمان(هوشمند، ۱۴۰۱، ص۴۲) نیز این رویه وجود دارد.

در مقام اثبات، با وجود حکومت قاعده احسان بر قاعده اتلاف، اما به مقتضای قاعده لاضرر که وجود ضررهای بدون جبران را نفی می‌کند(حکمت‌نیا، ۱۳۸۹، ص۱۱۳) که دلالتی قوی‌تر داشته است، تمایزی میان ضمان دولت و غیر دولت باقی نمی‌گذارد.

افزون بر این، تضییع حق شخص خاص بدون جبران با دست‌مایه قرار دادن منافع عمومی، از منظر عقل قبیح است. مصون ماندن دولت از مسئولیت در اموری که در مقام حاکمیت انجام می‌دهد، باعث می‌شود تا بسیاری از اعمال نامشروع دولت، دست‌کم از لحاظ مدنی، مباح جلوه کند و حقوق افراد بی‌گناه در معرض خطر قرار گیرد. بدین ترتیب، دادگاه‌ها نخواهند توانست در مقابل چنین اعمالی، از حقوق فردی اشخاص حمایت کنند(کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج۱، ص۲۴۶). بر این اساس، می‌توان مجوز قانونی و حتی جواز شرعی برای چنین اتلافی(به‌شرط جبران) را پذیرفت. در نتیجه، چنین اتلافی، استثنای قاعده نبوده و در شمار اتلاف‌های مجاز به‌شرط ضمان قرار می‌گیرد.

همین امر سبب شده است که نظریه تفکیک میان اعمال حاکمیتی و اعمال مربوط به تصدی دولت(موضوع ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ایران)، با دو اشکال اساسی مواجه گردد: نخست، فقدان ضابطه دقیق برای تمییز و تشخیص اعمال حاکمیت و اعمال تصدی؛ زیرا اولاً هدف تمامی اقدامات دولت، تأمین منافع عمومی است و ثانیاً جزئیات اعمال حاکمیت در قانون پیش‌بینی نشده و بیشتر آنها به تصمیم مأموران قوه مجریه وابسته است(کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج۱، ص۲۴۶). دوم، عادلانه نبودن تحمیل زیان‌های ناشی از اعمال حاکمیت به شخص یا اشخاص معین؛ در حالی که عموم مردم از

این‌گونه اعمال سود می‌برند. بنابراین عدالت حکم می‌کند که در جبران خسارت شریک باشند(صفایی، ۱۳۸۵، ص۲۱).

قانون مدنی عراق در ماده ۲۱۹، صراحتاً دولت(به‌معنای خاص آن)، شهرداری‌ها و مؤسسات تجاری و صنعتی را در برابر زیان ناشی از تقصیر کارکنان ـ به هنگام انجام وظیفه ـ مسئول شمرده است. اصل ۹۳ قانون اساسی فنلاند، هر مأمور را مسئول اقداماتی شمرده که در زمان تصدی خود انجام داده یا به انجام آن کمک کرده است. این اصل می‌افزاید:

> هرگاه در اثر عمل غیر قانونی، غفلت و یا قصور مأمورین، ضرری مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، شخص متضرر می‌تواند مجازات مأمور مربوط را درخواست کرده و از وی تقاضای جبران خسارت و یا اینکه تعقیب مأمور مقصر را درخواست کند.

در ماده ۸۳ قانون مدنی تونس و ماده ۷۸ قانون مدنی مراکش که هم‌افق با ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی ایران است، بدون ذکر قید «بدون مجوز قانونی» بیان داشته است:

> هر کس مسئول خسارات مادی و معنوی است که عمداً یا به‌طور غیر عمد به دیگری وارد کند، اگر ثابت شود که تقصیر، سبب مستقیم خسارت بوده است.

البته هر سه نظام در مواد بعدی، ضمان و مسئولیت مدنی دولت را با قیودی نپذیرفته‌اند که پیشتر اشاره شد.

نتیجه‌گیری

قواعد فقهی که قواعدی کلی هستند، عموم و اطلاق متن آنها، مخصص‌ها و مقیدهایی دارند. در کتب قواعد فقهی، این مخصص‌ها تحت عنوان استثنائات قاعده در آخر هر قاعده عنوان می‌شود تا استناد به قاعده به‌درستی صورت بگیرد. قاعده اتلاف نیز در همین چارچوب، استثناهایی دارد. نتایج قابل استخراج از مطالب ارائه شده در

متن مقاله درباره سنجش اعتبار این استثنائات در مواجهه با اتلاف ناشی از «اعمال حاکمیت دولت» عبارت‌اند از:

۱. در گام نخست و در بررسی استثناهای عامِ قاعده اتلاف، روشن شد که جواز اتلاف مال غیر و به‌دنبال آن عدم مسئولیت، تنها در موارد معدودی حاکی از مشروعیت تکلیفی و وضعی اتلاف است(مانند دفاع مشروع، اتلاف مال کافر حربی، اتلاف اعیان ممنوعه و استیفای متعارف حقوق). سایر موارد نظیر اتلاف اسراف‌آمیز مباحات عامه و عدم النفع نیز تخصصاً از شمول عنوان «مال» و قاعده اتلاف خارج‌اند.

۲. در تحلیل استثنای اتلاف ناشی از خدمات و نهادهای دولتی، مشاهده می‌شود که قانون‌گذار در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ایران و رویه‌های مشابه در کشورهایی نظیر مصر و سوریه، با تفکیک میان «اعمال تصدی» و «اعمال حاکمیت»، اقدامات مبتنی بر ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی را فاقد ضمان دانسته است. توجیهات فقهی و حقوقی این رویکرد، غالباً تمسک به حکومت «قاعده احسان» بر قواعد ضمان، استناد به «قاعده اضطرار» و انحصار مسئولیت مدنی به تقصیر اداری است.

۳. با این حال، واکاوی دقیق فقهی نشان داد که استناد به قواعد یاد شده برای سلب مسئولیت مدنی دولت در اعمال حاکمیتی، مخدوش و فاقد وجاهت است؛ زیرا اولاً قاعده اضطرار تنها رافع مسئولیت کیفری و حرمت تکلیفی است و به‌هیچ وجه رافع ضمان مدنی و وضعی نیست. ثانیاً در تقابل میان منافع عمومی(احسانِ دولت) و خسارت وارد به شخص خاص، دلالت «قاعده لاضرر» در نفی ضررهای بدون جبران، قوی‌تر بوده و در کنار قاعده اتلاف، مجالی برای سلب ضمان از دولت باقی نمی‌گذارد.

۴. از منظر عقلی و عدالت حقوقی، تحمیل بارِ زیانِ مصلحتی که فایده‌اش عمومی است بر دوش یک یا چند شخص معین، نقض صریح «اصل برابری شهروندان در تقبل هزینه‌های عمومی» و مصداق ظلم است. بر این اساس، اعمال

حاکمیت دولت که موجب اضرار به غیر می‌شود، نمی‌تواند استثنایی بر قاعده اتلاف تلقی گردد؛ بلکه این موارد ذیل اتلاف‌های مجاز «به‌شرط ضمان و جبران خسارت» قرار می‌گیرند؛ به این معنا که دولت اذن شرعی و قانونی برای اقدام دارد، اما مکلف به جبران مالی است.

۵. مطالعات تطبیقی در قوانین موضوعه کشورهای اسلامی(از جمله مواد ۲۱۹ قانون مدنی عراق، ۸۲ قانون مدنی تونس و ۸۷ قانون مدنی مراکش) و همچنین حقوق نوین نشان می‌دهد نظریه تفکیک میان اعمال حاکمیت و اعمال تصدی در حال منسوخ شدن است. قانون‌گذاران در رویه‌های جدید با عبور از قید «بدون مجوز قانونی»، به سمت پذیرش مسئولیت دولت در قبال جبران خسارات گام برداشته‌اند تا اقدامات قانونی و حاکمیتی، به سپری برای تضییع حقوق افراد و پیدایش ضررهای بدون جبران تبدیل نگردد.

منابع و مآخذ

* **قرآن کریم**.

۱. آل‌الشیخ، محمدبن‌ابراهیم، **فتاوی ورسائل**، مکه: مطبعة الحکومة، ۱۳۹۹ق.

۲. ابن الفراء، محمدبن‌حسین، **الأحکام السلطانیة**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.

۳. ابن‌الرفعه، احمدبن‌محمد، **کفایه التنبیه**، ج۱۰، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۹م.

۴. ابن‌عابدین، محمدامین، **رد المحتار علی الدر المختار**، ج۶، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.

۵. ابن‌قدامه مقدسی حنبلی، ابومحمد، **الشرح الکبیر**، ج۵، بیروت: دارالکتاب العربی، بی‌تا.

۶. ابن‌قدامه مقدسی حنبلی، ابومحمد، **المغنی**، ج۴، بی‌جا: مکتبه قاهره، ۱۳۸۸ق.

۷. ابن‌لحام، علاءالدین، **القواعد والفوائد الأصولیة**، بی‌جا: مکتبة عصریة، ۱۴۲۰ق.

۸. إبن‌مودود حنفی، عبدالله، **الاختیار لتعلیل المختار**، ج۳، قاهره: حلبی، ۱۳۵۶ق.

۹. اصغری، شهرام، «بررسی فقهی حقوقی تعارض قاعده احسان با قواعد اتلاف و تسبیب»، **مجله الهیات قرآنی**، ش۵، ۱۳۹۸.

۱۰. امام خمینی، سیدروح‌الله، **تحریر الوسیلة**، ج۲، تهران: نشر آثار، امام خمینی، ۱۳۹۲.

۱۱. امام خمینی، سیدروح‌الله، **کتاب البیع**، ج۳، قم: اسماعیلیان، بی‌تا.

۱۲. آمدی، ابوالحسن، **الإحکام فی أصول الأحکام**، ج۲، بیروت: المکتب الاسلامی، بی‌تا.
۱۳. انصاری، زکریابن‌محمد، **فتح الوهاب**، ج۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۴. انصاری، محمدعلی، **الموسوعة الفقهیة المیسرة**، ج۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۵. انصاری، مرتضی، **فرائد الاصول**، ج۴، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۱۶. انصاری، مرتضی، **کتاب المکاسب**، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
۱۷. بجنوردی، سیدمحمد، **قواعد فقهیه**، ج۱، تهران: عروج، چ۳، ۱۴۰۱ق.
۱۸. بهرامی احمدی، حمید، **سوء استفاه از حق**، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰.
۱۹. بهوتی، منصوربن‌یوسف، **کشف القناع**، ج۴، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا.
۲۰. تویجری، محمدابراهیم، **موسوعة الفقه الإسلامی**، ج۳، بی‌جا: بیت‌الافکار، ۱۴۳۰ق.
۲۱. حجاوی، موسی‌بن‌احمد، **الإقناع فی فقه الإمام أحمدبن‌حنبل**، ج۲، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
۲۲. حرعاملی، محمدبن‌حسن، **وسائل الشیعه**، ج۲۸، قم: آل‌البیت، ۱۴۱۶ق.
۲۳. حکمت‌نیا، محمود، **مسئولیت مدنی در فقه امامیه**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ، ۱۳۸۹.
۲۴. حکیم، سیدمحمدتقی، **القواعد العامة في الفقه المقارن**، تهران: مرکز تحقیقات تقریب مذاهب، ۱۴۲۹ق.
۲۵. حلی، حسن‌بن‌یوسف، **تحریرالأحکام الشرعیة**، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۰ق.
۲۶. حلی، حسن‌بن‌یوسف، **تذکرة الفقهاء**، ج۲، قم: مرتضویه، ۱۴۰۱ق.
۲۷. حلی، حسن‌بن‌یوسف، **قواعد الأحکام**، ج۲، قم: اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۸. حلی، حسن‌بن‌یوسف، **منتهی المطلب**، ج۲، بی‌جا: طبع حجری، بی‌تا.
۲۹. خویی، سیدابوالقاسم، **مصباح الفقاهة**. ج۴، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. خویی، سیدابوالقاسم، **مباني تکلمة المنهاج**، قم: علمیه، ۱۳۹۶ق.
۳۱. رافعی، عبدالکریم، **العزیز شرح الوجیز**، ج۶، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۳۲. رحیبانی حنبلی، مصطفی‌بن‌سعد، **مطالب أولی النهی**، ج۴و۶، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۳. رملی، شمس الدین، **نهایة المحتاج**، ج۵، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.

۳۴. زحیلی، محمدمصطفی، **القواعد الفقهیة و تطبیقاتها فی المذاهب الأربعة**، ج۱، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۷ق.
۳۵. زحیلی، وهبةبن‌مصطفی، **الفقه الإسلامی و أدلّته**، ج۶، دمشق: دارالفکر، بی‌تا.
۳۶. سبحانی، جعفر، **أحکام الدیات في الشریعة الإسلامیة الغرّاء**. قم: موسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۹۲.
۳۷. سکوتی نسیمی، رضا و شمالی، نگار، «جایگاه عدم‌النفع در نظام حقوقی ایران»، **مطالعات حقوق تطبیقی معاصر**، ش۲، ۱۳۹۰.
۳۸. شاذلی، حسن‌علی، **الجنایات في الفقه الإسلامي دراسة مقارنة بین الفقه الإسلامي و القانون**، بی‌جا: دار الکتاب الجامعی، چ۲، بی‌تا.
۳۹. شنقیطی، محمدبن‌محمد، **شرح زاد المستقنع**، ج۷، بی‌جا: اسلامیه، بی‌تا.
۴۰. شهید اول، محمدبن‌مکی، **الدروس الشرعیة**، قم: اسلامی، چ۲، بی‌تا(الف).
۴۱. شهید اول، محمدبن‌مکی، **القواعد و الفوائد**، قم: مفید، بی‌تا(ب).
۴۲. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی عاملی، **مسالک الافهام**، قم: موسسه معارف، ۱۴۱۳ق.
۴۳. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، **الروضة البهیة**، ج۲و۳، قم: مجمع الفکر، ۱۴۳۱ق.
۴۴. صفایی، سیدحسین و حبیب‌الله رحیمی، **مسئولیت مدنی(الزامات خارج از قرارداد)**، تهران: سمت، ۱۳۹۲.
۴۵. صفایی، سیدحسین، «مسئولیت موسسات عمومی و بررسی لایحه جدید دولت در این زمینه»، **مجله حقوق تطبیقی**، ش۱، ۱۳۸۵.
۴۶. طباطبایی موتمنی، منوچهر، **حقوق اداری**، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۴۷. طوسی، محمدبن‌حسن، **المبسوط**، ج۲، ۳و۸، تهران: مرتضویه، چ۳، ۱۳۸۷ق.
۴۸. طوسی، محمدبن‌حسن، **تهذیب الاحکام**، ج۶، تهران: علمیه، چ۳، ۱۳۶۵.
۴۹. عاملی، سیدجواد، **مفتاح الکرامة**، قم: آل‌البیت، بی‌تا.
۵۰. عباسی، بیژن، «بررسی تطبیقی مسئولیت مدنی اداره»، **حقوق اداری**، دوره۲، ش۵، ۱۳۹۳.
۵۱. عینی، ابومحمد، **البنایة شرح الهدایة**، ج۳، بیروت: دارالکتب، ۱۴۲۰ق.
۵۲. غزالی، ابوحامد، **المستصفی**، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
۵۳. فصیحی‌زاده، علیرضا، «تفویت منفعت و مبانی ضمان آوری آن»، **مطالعات حقوق خصوصی**، دوره۴۱، ش۳، ۱۳۹۰.

۵۴. قاری، ابوالحسن، **مرقاة المفاتیح**، ج۵، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۵۵. **قانون اساسی فنلاند**، ۱۹۹۹م.
۵۶. **قانون آیین دادرسی کیفری ایران**، مصوب ۱۳۹۲.
۵۷. **قانون مجازات اسلامی ایران**، مصوب ۱۳۹۲.
۵۸. **قانون مدنی ایران**، ۱۳۰۷.
۵۹. **قانون مدنی تونس**، ۱۹۰۶م.
۶۰. **قانون مدنی سوریه**، ۱۹۴۹م.
۶۱. **قانون مدنی عراق**، ۱۹۵۱م.
۶۲. **قانون مدنی مراکش**، ۱۳۳۱ق.
۶۳. **قانون مدنی مصر**، ۱۹۴۹م.
۶۴. **قانون مسئولیت مدنی ایران**، مصوب ۱۳۳۹.
۶۵. قرافی، ابوالعباس، **الفروق**، ج۵، بیروت: عالم الکتاب، بی‌تا.
۶۶. قرافی، ابوالعباس، **نفائس الأصول فی شرح المحصول**، بیروت: نزار، ۱۴۱۶ق.
۶۷. کرکی، علی‌بن‌حسین، **جامع المقاصد**، ج۳، ۶و۱۲، قم: آل‌البیت، چ۲، ۱۴۱۴ق.
۶۸. کاتوزیان، ناصر، **ضمان قهری**، ج۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۶۹. کاسانی، علاءالدین، **بدائع الصنایع**، ج۶و۷، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ق.
۷۰. کاشف‌الغطا، عباس، **المنتخب من القواعد الفقیهة**، نجف اشرف: مطبعة النجف الاشرف، ۱۴۳۲ق.
۷۱. لنگرودی، محمدجعفر، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، ج۱، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۱.
۷۲. ماوردی، ابوالحسن، **الحاوی الکبیر**، ج۷، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
۷۳. محقق حلی، نجم‌الدین، **شرایع الاسلام**، ج۴، قم: اسماعلیان، ۱۴۰۸ق.
۷۴. مسلم، ابوالحسن، **صحیح مسلم**، ج۳، بیروت: دار احیاء التراث، بی‌تا.
۷۵. مظفر، محمدرضا، **أصول الفقه**، ج۱، قم: اسلامی، چ۵، ۱۴۳۰ق.
۷۶. منیاوی، ابومنذر، **الشرح الکبیر**، مصر: مکتبة شاملة، ۱۴۳۲ق.
۷۷. موسوی قزوینی، سیدعلی، **الحاشیة علی قوانین الأصول**، ج۱، قم: تبریزی، ۱۲۹۹ق.
۷۸. میرداداشی، سیدمهدی، «مسولت مدنی دولت»، **حقوق اسلامی**، سال ۱۰، ش۳۷، ۱۳۹۲.
۷۹. نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام**، ج۲۱، ۲۶، ۳۷و۴۳، بیروت: دار إحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۴ق.

۸۰. نووی، ابوزکریا، **المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج**، ج۱۲، بیروت: دار احیاءالتراث، ۱۳۹۲ق.
۸۱. نووی، ابوزکریا، **روضة الطالبین وعمدة المفتین**، ج۹، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
۸۲. هوشمند فیروزآبادی، حسین، **مسئولیت‌های مدنی خاص**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۱.
۸۳. وزارت اوقاف کویت، **موسوعة فقهیة کویتیة**، ج۷، کویت: دارالسلاسل، ۱۴۰۴ق.